

رزم رفیقانه

يکي بود يکي نبود ، زیر گنبد کبود
دو رفیق زندگي ، سرآمد زمانه بود
در نبرد زندگي ، دهه ها و سده ها
اسطوره زمانه و اعجوبه هزاره بود

این چه جفت بی نظیر، باکدامین عجینه بی
در مسیر رزم خلق ، واحد یگانه بود
هر کدام به تنهایی ، اهرمی بسکه قوی
در پناه همدمی ، هستی فسانه بود

وحدت و یگانگی را ، قطبی دوگانه باید
جزئی اگر نباشد ، کل هم به فهم نیاید
زنجیر معرفت را ، وصلت حلقه هایش
هر بند این سرشته ، نسلی تنیده باید

افسانه دو رفیق ، رمزی نهفته دارد
وحدتی که گوئیم ، پایه یگانه دارد
فهم این تناقض ، ژرفای نیک بینش
عطش مداومی را ، آب زلال می باید

حل چنین معما ، ممکن بسادگی نباشد
ره برد به عمق معنا ، هر بی خبر نداند
در عشق پاک شیرین ، آتش زبانه دارد
فرهاد شدن درین راه ، سوز جاودانه دارد

يکي بود يکي نبود ، زیر گنبد کبود
دو رفیق زندگي ، سرآمد زمانه بود
در نبرد زندگي ، دهه ها و سده ها
اسطوره زمانه و اعجوبه هزاره بود

آندم کان یکی نبود، وان دیگری یگانه شد
میراث رزمی رفیق ، با جان دل پذیره شد
در سوز و گداز یگانگی از خود چنان بیگانه شد
سلاح رزم همسنگر تا پای جان به شانه برد

"سرمایه" رفیق عمر ، شهکار جاودانه را
با عشق آتشین خود ، پاسی رفیقانه داشت
انجام کار آن شفیق با خودگذشتگی بس عمیق
خلقی بدین شراب ناب بنگرچسان سیرابه داشت

در آیین دو رفیق اصل از خود گذشتگی را
هر لحظه می توان کرد آزمون در پراتیک
حرف و عمل ایشان ، خالی ز سم منیت
خواهی شوی هدایت ، بنما بدان تزریق

تاریخ آفرینش ، کردند بسی حلاجی
فهم بشر ز هستی ، با یک موشگافی
این هستی است که سازد، شعور را ایجاد
با دستان کارگر ، بشر شود آزاد

یکی بود یکی نبود ، زیر گنبد کبود
دو رفیق زندگی ، سرآمد زمانه بود
در نبرد زندگی ، دهه ها و سده ها
اسطوره زمانه و اعجوبه هزاره بود

طرح نوي بريختند ، ساز نوي نواختند
ديناميسم تحول ، روي ديگر دميدند
گزينه تفسير هرگز نبايد ، اکسير زندگاني
آيين برگزيده ما ، تغيير دهد گيتي

اشباح این رفیقان ، عالم دگر نمودند
هرجا گذر نمودند ، زیر و زبر نمودند
استاد آن زمانه ، از سر به پا نمودند
کارگر و برزگر ، از وهم به فهم نمودند

مرتجعین قاره ، به ترس و لرز فتادند
از تندرخشم خلق، خواب راحت نداشتند
نابغه توده ها ، در قید و بند فگندند
وز "موطن آبایی" ، برون مرز نمودند

شاگردان گرانمایه ، مسیرت استادان
در سنگر نبردشان ، با درک نبض زمان
آموزه های پیشوایان ، هر دم نمودند عنوان
برشالوده های کارشان ، بسی نمودند بنیان

عزم و جزم نمودند ، آهنگ رزم نمودند
هرجا عمل نمودند ، از سر گذر نمودند
بهر رهایی همنوعان دست به سلاح بردند
آموزش استادان ، میان تودها بردند

بشنو تو این ، افسانه رزم رفیقانه
لب تر بنما ، به شربت ناب رهگشایانه
خواهی بشوی تو ، بر خودی خود
حاکم و رها ، ز قید و ذلت زمانه

رفیقان فرزانه را ، شاگردان شایسته شد
بدلیل رزم شان ، الگویی جاودانه شد
در مشرب رفیقانه ، "انیس" ز خود بیگانه شد
به سوز شعر "سرمد" ی بنگر چسان پروانه شد

ا . انیس
جون 2004

